

## قواعد فهم روایات طبی با تکیه بر نقش قراین متصل

نیکزاد عیسی‌زاده\*، رضا سلیمی<sup>۲</sup>، محمد مهدی اصفهانی<sup>۳</sup>، محمود متوسل آرانی<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۱۹

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۱/۲۹

تاریخ انتشار: ۹۶/۱۲/۱۹

### مقاله‌ی مروری

#### چکیده

یکی از منابع مهم در طب سنتی اسلامی، روایات برجای مانده از معصومین علیهم‌السلام است. اولین شرط برای بهره‌گیری از این روایات، به‌ویژه در طب، فهم دقیق و درست آن‌هاست. وجود ویژگی‌هایی مانند دارابودن وجوه مختلف معنایی، اطلاق و تقيید، عمومیت و خصوصیت معنا، محکم و متشابه بودن، ناسخ و منسوخ بودن، از سویی و گذار روایات مذکور از دوران‌های پرفرازونشیب تاریخی و در نتیجه، بروز آسیب‌هایی مختلف چون: تحریف معنوی و لفظی، نقل به معنا، ابهام، ایجاز، جعل و... در این روایات از سوی دیگر، فهم نظام‌مند و صحیح آن‌ها را بر تحقق شرایطی خاص و به‌کارگیری قواعد فهم، استوار ساخته است. استفاده از قراین متصل در فهم روایات طبی، بیشترین کاربرد را در میان قواعد فهم دارد. تحقیق حاضر با بررسی روایات مرتبط، قراین متصل به آن‌ها را تحلیل و چگونگی به‌کارگیری آن‌ها در فهم این دسته از روایات را مطالعه کرده است.

**واژگان کلیدی:** روایات طبی، فهم، قراین متصل، قواعد

۱. دانشیار، مرکز تحقیقات علوم قرآن، حدیث و طب، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران.

۲. دانشجوی دکتری تخصصی تاریخ ایران دوره‌ی اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران.

۳. استاد، مرکز تحقیقات علوم قرآن، حدیث و طب، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران.

۴. استادیار، دانشکده پزشکی و مرکز تحقیقات علوم قرآن، حدیث و طب، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران.

\* نویسنده‌ی مسؤو: تهران، بلوار کشاورز، خیابان قدس، کوچه فردانش، مرکز تحقیقات علوم قرآنی، حدیث و طب، تلفن: ۶۶۴۹۰۲۲۵،

Email: [nikzadiesazadeh@gmail.com](mailto:nikzadiesazadeh@gmail.com)

## مقدمه

ضرورت به کارگیری قراین در فهم متن که مبتنی بر سیره‌ی عقلا در تعاملات زبانی است، به این حقیقت مسلم برمی‌گردد که هر کلامی دارای دو سطح معنایی، یعنی معنای ظاهری (مفاد استعمالی) و معنای واقعی (مراد جدی) است و گوینده می‌تواند، تنها، بخشی از ظاهر گفتارش را مقصود واقعی خود قرار دهد و بخش دیگر را در شمار لوازم گفتارش بگذارد که در این حالت، برای رسیدن به مراد وی، چاره‌ای جز به کارگیری قراین مذکور نیست. در این میان، برای نیل به همه‌ی مقصود متکلم که در قالب معنای ظاهری و مراد اصلی کلام ارائه می‌شود، باید همه‌ی قراین پیوسته و ناپیوسته‌ی کلام وی را گرد آورد و با کمک آن‌ها، به فهم عبارات و جملات متکلم پرداخت؛ مرحله‌ای که از فهم مفردات کلام و پی‌بردن به معنای ظاهری آن آغاز شده و تا رسیدن به همه‌ی مراد جدی گوینده ادامه خواهد داشت. براساس قوانین علم اصول، فلسفه‌ی اصلی توجه به قراین متصل، کشف مفاد استعمالی و فلسفه‌ی جست‌وجوی قراین منفصل، دریافت مراد جدی کلام است.

«قراین» جمع «قرینه» و از «قرن، یقرن»، در لغت، به معنای جمع کردن (۱)، علامت، نظیر، آنچه که دلیل فهم مطلبی یا پیداکردن مجهولی یا رسیدن به مقصدی باشد، مناسبت میان دو چیز و... است (۲) و در حوزه‌ی فهم متن، از جمله روایات، به هر آنچه که با متن مورد فهم، به نحوی، ارتباط لفظی یا معنوی دارد و مخاطب را در فهم مفاد کلام و درک مقصود متکلم یاری برساند، قرینه اطلاق می‌شود؛ خواه پیوسته به کلام یا متن باشد، خواه به صورت گسسته و جدای از آن. در صورت اول، قراین پیوسته یا متصل و در حالت دوم، قراین ناپیوسته یا منفصل نامیده می‌شود. قراین مذکور، گاه، به صورت لفظ (قراین لفظی) و گاه، به صورت غیرلفظ در قالب وضعیت و موقعیت صدور کلام، حالات و مشخصات

مخاطب، ویژگی‌های متکلم، برهان‌های عقلی، حقایق علمی و وقایع خارجی مربوط به مفاد کلام ظاهر می‌شود که دسته‌ی اول را قراین لفظی و دسته‌ی دوم را قراین غیرلفظی یا لَبّی (عقلی) می‌نامند (۳).

هدف این پژوهش، دستیابی به قراین متصلی بوده که در فهم روایات اهل بیت (ع)، از جمله روایات طبی به مدد محقق می‌آیند، وی را در فهم و تفسیر عبارات روایات یاری می‌رساند و مانع هر گونه سوء فهم می‌شوند؛ برای مثال، بحارالانوار، با نقل روایتی از امام صادق (ع) چنین می‌آورد: «... إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع) نَهَى رَسُولُ اللَّهِ عَنِ الدَّوَاءِ الْخَبِيثِ أَنْ يُتَدَاوَى بِهِ؛ اسماعیل فرزند محمد و او از قول امام صادق (ع) آورده است که آن حضرت فرمود، پیامبر اکرم (ص) از درمان به وسیله‌ی داروهای خبیث نهی کرده است» (۴). در روایت فوق، عبارت «الدَّوَاءِ الْخَبِيثِ» احتمالات مختلفی را در بر می‌گیرد. چنان‌که علامه مجلسی، به نقل از ابن‌اثیر، در نه‌ایه می‌نویسد: «اینکه پیامبر اکرم (ص) از خوردن داروی خبیث نهی کرده است، از دو جهت قابل تفسیر است؛ یکی آنکه مراد نجاسات باشد که خوردن آن‌ها حرام است، مانند شراب و مدفوع و بول که همگی نجس و خبیث است، مگر آن مواردی که سنت استثناء کرده است... و دیگر، آنکه مراد داروهایی باشد که به لحاظ ذائقه و طعم قابل تحمل نباشد» (۴). سؤال دیگر این است که: آیا همه‌ی خبائث، به‌طور مطلق، مشمول حکم مذکور خواهند بود یا آنکه مواردی استثناء شده و از دایره‌ی حکم خارج‌اند؟ و در این صورت، آن مصادیق استثنائی چه چیزهایی هستند؟ پاسخ به ابهامات و سؤالات فوق در پرتو مراجعه به قراینی است که به‌طور مشخص، مراد روایت مذکور و مانند آن را آشکار می‌کند.

## قراین متصل

قراین پیوسته خود به دو نوع لفظی و غیرلفظی (قراین

کتاب‌ها در بحث مفهوم‌ها و دلالت‌ها به آن پرداخته‌اند (۱۰). به‌کارگیری قرینه‌ی سیاق در فهم متن به دوران صدر اسلام بازمی‌گردد و اهل بیت (ع) خود در این عرصه پیشگام بوده‌اند. چنان‌که نقش سیاق در تفسیر آیات شریفه‌ی قرآن، از دیرباز مورد توجه مفسران نیز بوده است<sup>۲</sup> (۱۱). طرح مسأله‌ی حجیت سیاق در فهم روایات از آن روست که برخی (۱۲) با رد این حجیت، تمسک به سیاق در فهم متن و ازجمله روایات را مردود دانسته‌اند (۱۳).

صرف‌نظر از صحت و سقم ادعای مذکور، در ارتباط با برخی از فقها، استناد فراوان ایشان به سیاق روایات (۱۴) ادعای فوق را بی‌اساس می‌کند.

برخی از نویسندگان معاصر (۱۲) با رد به‌کارگیری سیاق در فهم روایات، جریان آن در فهم قرآن را نیز محدود دانسته و پذیرش تأثیر فراگیر آن در فهم آیات را از سوی مکتب تفسیری اهل بیت (ع) رد کرده‌اند (۱۲). از دیدگاه وی «شمول و گستردگی سیاق تا به آن حدی نیست که بتوان در سایه‌ی آن، به سراغ روایات رفت؛ زیرا علم مناسبت و تناسب موضوعی همه جا قابل کشف نیست و ارتباط کلام مشروط به آن است که در زنجیره‌ای از سخن واقع گردد که اول آن به آخرش مربوط باشد و اگر متشکل از اسباب مختلف و فرازهای متعدد باشد، کشف ارتباط، با دشواری روبه‌رو خواهد شد و کسانی که تلاش نمایند ارتباطی را کشف کنند، زحمتی را به خود هموار کرده‌اند که از عهده‌ی آنان بیرون است» (۱۲). در نقد دیدگاه مذکور درخصوص به‌کارگیری سیاق در فهم روایات باید گفت:

اولاً، صدور حکمی به این کلیت جای تأمل دارد و نمی‌توان همه‌ی روایات را یک جا از به‌کارگیری قرینه‌ی سیاق

لثبی تقسیم می‌شود که در ادامه، کارکرد هر یک از آن‌ها را بررسی می‌کنیم.

### ۱. قرینه‌ی متصل لفظی (سیاق)

قرینه‌ی پیوسته‌ی لفظی که تنها مصداق آن همان «سیاق» است، از دیرباز، مورد توجه صاحبان فهم و اندیشه در متون و حیانی (آیات و روایات) بوده است.

«سیاق» که در لغت به معنای راندن، اسلوب، روش، طریقه، مهر و کابین و تابع آمده است (۵ و ۲)؛ اما در کاربرد اصطلاحی، تنها برخی از محققان این واژه را تعریف کرده‌اند (۶). مرحوم شهید صدر در تعریف سیاق می‌نویسد: «مراد از سیاق هر گونه دلیل دیگری است که به الفاظی که قصد فهم آن را داریم، پیوند خورده است؛ خواه از سنخ لفظ باشد، مانند کلمات دیگری که به آن الفاظ مورد فهم پیوند خورده و با آن‌ها کلام واحدی را تشکیل می‌دهد و خواه قرینه‌ی حالیه باشد، مانند اوضاع و احوال و شرایطی که کلام را در بر گرفته و در موضوع و مفاد الفاظ آن به نوعی روشنگری می‌نماید» (۷).

از نگاه برخی از محققان معاصر، «سیاق نوعی ویژگی برای واژگان یا عبارت یا یک سخن است که بر اثر همراه بودن آن‌ها با کلمه‌ها و جمله‌های دیگر به وجود می‌آید» (۸)؛ البته سیاق در صورت‌های مختلف کلام، ظهور و بروز پیدا می‌کند که از آن موارد می‌توان به استثناء (۷)، تضمین، تعلیل و... اشاره کرد<sup>۱</sup> (۹).

#### ۱-۱. حجیت سیاق در فهم روایات

مسأله‌ی حجت بودن سیاق در فهم متن، به معنای اعتبار و امکان تکیه بر آن جهت نیل به مقصود گوینده، از روزگاران قدیم در کتاب‌های اصولی مطرح بوده و بسیاری از این

۱. تضمین عبارت است از جای دادن کلام دیگران در کلام خود که اگر به صورت صریح باشد به آن اقتباس و اگر به صورت اشاره باشد، آن را تلمیح می‌گویند. تعلیل نیز عبارت است از علت قرار گرفتن جمله‌ای برای جمله‌ی دیگر؛ خواه جمله‌ی دیگر حکم باشد یا غیر آن.

۲. برای نمونه نگاه کنید به: محمدبن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۱، ص ۹۲؛ ج ۲، ص ۳۸۳؛ ج ۳، ص ۷۷ و نیز، طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۳۲ و ۸۹۷.

در فهم آن محروم ساخت.

ثانیاً، چنان‌که نویسنده خود نیز به آن آشکارا اشاره کرده است، «پذیرش سیاق، به‌عنوان قرینه‌ای کارساز در تبیین مفاد کلمات و جملات، اصلی است مشترک در همه‌ی فرهنگ‌ها و گویش‌های ملت‌ها که سیره‌ی عقلا به آن گواهی می‌دهد» (۱۲) و از آنجایی که پیامبر اکرم و ائمه‌ی اطهار (ص) خود فردی از ابنای بشر بوده و در میان آنان زیسته و در تعاملات خویش همانند عرف از محاورات رایج در میان آنان بهره گرفته‌اند، بنابراین لازمه‌ی فهم عبارات ایشان نیز، به‌کارگیری همان اصول رایج در میان عرف عقلا بوده و سازوکاری غیر از آن ندارد (۱۵)؛ از این رو، به‌کارگیری قرینه‌ی سیاق که یکی از همان قواعد رایج در فهم عرفی است، درباره‌ی روایات حضرات معصومین (ع) نیز جریان خواهد داشت.

ثالثاً، چنان‌که نویسنده خود نیز بدان اشاره کرده است، جریان قاعده‌ی سیاق، مبتنی بر وجود شرایطی، از جمله ارتباط یا تناسب موضوعی و ارتباط صدوری در بین عبارات متن مورد فهم است (۸). بر این اساس، آن متنی که عبارات آن از شرط مذکور برخوردار نباشد، اساساً از محل بحث خارج است و زمینه‌ای برای طرح بحث جریان قاعده‌ی سیاق درباره‌ی آن وجود نخواهد داشت؛ اما سخن اینجاست که آیا همه‌ی روایات صادره از ائمه‌ی معصومین چنین وضعیتی دارد؟! علاوه بر انکار وجدانی چنین ادعایی، سیره‌ی مستمره‌ی غالب فقها، دانشمندان علم اصول و مفسران، در طول تاریخ و تمسک خارج از شمار آنان به قرینه‌ی سیاق در فهم روایات فقهی و تفسیری (۱۶)، نافی ادعای مذکور است.

نقش اصلی سیاق، به‌عنوان قرینه‌ی متصل به کلام، به‌طور کلی، در فهم مفاد استعمالی کلام تعریف می‌شود؛ اما برخی سعی کرده‌اند نقش مذکور را در گونه‌های مختلف آن به شمارش درآورند و صورت‌های مختلف این نقش کلی را با عنوان «موارد کاربرد سیاق» استخراج کنند (۳).

## ۲. قراین متصل غیرلفظی

قراین متصل غیرلفظی، قراینی است که در عین اتصال به کلام، از سنخ الفاظ نیستند، بلکه در قالب شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر کلام و صدور آن، به مدد مخاطب می‌آیند و او را در فهم هرچه بهتر کلمات متکلم یاری می‌کنند. به این نوع از قراین «قراین متصل غیرلفظی» می‌گویند. این دسته از قراین که مشتمل بر اموری مانند سبب و جهت صدور، زمان و مکان، فرهنگ زمان صدور، ویژگی‌های گوینده و مخاطب است، گاه به فضا و بستر صدور کلام برگشته و گاه، وضعیت خود کلام از حیث موضوع، گوینده، مخاطب، لحن<sup>۱</sup> (۳) و مقام<sup>۲</sup> (۳) را در بر می‌گیرد که به دو گروه «فضای صدور» و «فضای سخن» تقسیم می‌شود.

روایات که به تعبیر امام‌رضا (ع)، در برخورداری از محکمت و متشابهات همانند قرآن‌اند (۴) مجموعه‌ای بسته و مستقل از هر گونه وابستگی به بیرون از فضای صدور خود نیستند که بی‌توجه به ابزار و شرایط زبانی و غیرزبانی و جدای از فضای حاکم بر صدورشان، به وجود آمده باشند؛ بنابراین بر جوینده‌ی معنای روایات فرض است تا همه‌ی شرایط و عناصر مرتبط موجود در زمان صدور را مدنظر قرار دهد و با توجه به آن‌ها، به فهم دقیق روایت بپردازد؛ همان‌گونه که ائمه‌ی اطهار (ع) نیز به آن توجه داده‌اند<sup>۳</sup> (۱۷). علامه‌ی مجلسی در این باره می‌نویسد: «...و الأحكام التي تصدر عنهم لخصوص شخص لخصوصیه لا تجری فی غیره فیتوهم

۱. «مراد از لحن، کیفیت تلفظ و خصوصیت گفتاری در کلام‌های ملفوظ (لحن گفتاری) و چگونگی گزینش و به‌کارگیری کلمات و کیفیت ترکیب آن‌ها در کلام‌های مکتوب (نوشتاری) است که جایگزین لحن گفتاری و به‌منزله‌ی آن می‌باشد».

۲. «منظور از مقام، هدف کلی است که گوینده سخن را برای تحقق آن مطرح کرده است؛ برای مثال، هرگاه گوینده در صدد مدح و ستایش فردی، سخنی بر زبان آورد، مقام آن سخن، مدح می‌باشد».

۳. «المعارض جمع «معارض» و به معنای کلام غیرصریح و مبهم است. چنان‌که ابن‌اثیر آورده است: «و هو خلاف التصريح من القول».

اهمیت شناخت سبب ورود یا صدور حدیث از معصوم (ع)، آن هم در مسائل طبی، از آن روست که با نادیده گرفتن شرایط حاکم بر صدور روایت، گاه، حکم خاص و جزئی، به صورت عام و کلی تصور و بر همگان جاری و ساری می‌شود.

۲- ۱- ۲. فرهنگ زمان صدور. «فرهنگ»، در لغت، به معنای علم، دانش، تربیت، ادب، کتاب عقل، خرد و تدبیر آمده است (۵). در اصطلاح، «فرهنگ» مجموعه‌ای دربرگیرنده‌ی دانستنی‌ها، اعتقادات، هنرها، اخلاقیات، قوانین، عادات، سنتها و رفتارهاست. عنصر فرهنگ که درحقیقت، محصول نقش‌آفرینی مستقیم آحاد انسانی است، بستر و زمینه‌ی گفتار و رفتار آن‌ها را شکل می‌دهد. توجه ویژه‌ی اهل‌بیت (ع) و به تبع ایشان، پژوهندگان احادیث را به فرهنگ زمان نزول، در فهم آیات و روایات، بر همین اساس می‌توان توجیه و تحلیل کرد<sup>۱</sup> (۲۲). به‌کارگیری لغات، اسامی بیماری‌ها و داروهای مختلف و اصطلاحات طبی رایج در میان عرف مردم توسط پیامبر اکرم و اهل‌بیت(ص)، بهترین گواه بر تعامل مذکور از سوی آن بزرگواران است؛ برای نمونه، در جایی پیامبر اکرم(ص) در مقام بیان خاصیت بالای سیاه‌دانه، واژه‌ی «سام» را به کار می‌برند؛ اما از آنجاکه واژه‌ی مذکور برای مخاطبان نامفهوم است، پیامبر اکرم(ص) آن را برای جمع حاضر، با توجه به سطح فهم مخاطبان و براساس عرف زمانه، «مرگ» معنی می‌کنند (۴).

۲- ۱- ۳. زمان صدور. از دیگر قراین متصل غیرلفظی که مربوط به زمینه و فضای صدور کلام است و همواره آن را

لذک تناف بین أخبارهم» (۴). ترجمه: ... و احکامی که برای شخص خاصی به دلایل خصوصیتی که در وی موجود است و در غیر او وجود ندارد، صادر می‌شود و به خاطر همین، گاه، بین اخبار، توهم تنافی به وجود می‌آید (۱۸).

برای مثال، توجه به سبب صدور و ورود حدیث، ما را از برداشت قانونی کلی و فراگیر منصرف و به این حقیقت رهنمون می‌کند که حدیث مورد نظر برای فرد یا افرادی خاص و موقعیتی مخصوص صادر شده است که فقهیان بزرگ ما، گاه، به این نکته با به‌کاربردن اصطلاح «قضیه فی واقعه» اشاره کرده‌اند (۱۹). و یا توجه به جهت صدور حدیث که به‌نوعی به همان سبب صدور برمی‌گردد، موجب حمل‌نشدن روایت بر همه‌ی شرایط و احوال می‌شود.

قراین پیوسته‌ی غیرلفظی‌ای که باید در فهم روایات به آن‌ها توجه شود، به قرار ذیل‌اند:

#### ۲- ۱. فضای صدور

فضای صدور یا «جوّ الصدور» به همه‌ی ویژگی‌های محیطی‌ای اطلاق می‌شود که کلام را در هنگام صدور در بر می‌گیرد و زمینه و بستر صدور آن را تشکیل می‌دهد؛ عناصری مانند سبب صدور، فرهنگ زمان صدور، زمان و مکان، فضای صدور یک کلام به حساب می‌آیند. شهیدصدر، یکی از آفت‌های اجتهاد در نصوص دینی را «تجرید الدلیل الشرعی من ظروفه و شروطه» یاد کرده و آن را در دو قسمت توضیح داده است؛ در بخشی فرموده است: «اگر امری در عهد تشریع جایز دانسته شد، پژوهشگر باید تمام آنچه را در این تجویز می‌توانسته دخالت داشته باشد، منظور کند؛ وگرنه، تعمیم حکم با منظورنکردن شرایط خارجی آن زمان، امری خطا خواهد بود» (۲۰). ۲- ۱- ۱. سبب صدور. «سبب صدور» در روایات که در آیات قرآن از آن به سبب نزول تعبیر می‌شود، به زمینه‌ای (رویداد یا پرسشی) گفته می‌شود که موجب شده است تا معصوم (ع) سخنی یا حکمی را بیان کند، یا به طرح یا رد و انکار مسأله‌ای بپردازد و یا کاری را انجام دهد (۲۱).

۱. أبوالجارود، از قول أبي جعفر، در ذیل آیه‌ی ۱۸۹ سوره‌ی بقره، فراز «لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا» نقل می‌کند که حضرت در تفسیر عبارت فوق، با توجه به فرهنگ زمان جاهلیت چنین فرمود: «کان المحرمون لا یدخلون بیوتهم من أبوابها، و لکن کانوا ینقبون» (۲) فی ظهور بیوتهم - آی فی مؤخرها - نقبا یدخلون و یخرجون منه، فنهوا عن التمدین بذلک».

بهرتر کلمات متکلم یاری می‌رساند. برخی این دسته از قراین را مشتمل بر ویژگی‌های گوینده‌ی سخن، ویژگی‌های مخاطب و ویژگی موضوع کلام، لحن سخن، مقام سخن و معرفت‌های بدیهی عقلی دانسته‌اند (۳). قراین مذکور را می‌توان در قالب موارد ذیل پیگیری کرد:

۲-۲-۱. مقام سخن. «مقام» به (فتح و ضم میم) در لغت از ریشه‌ی «قَوْم، یَقَوْم» است که به گفته‌ی اهل لغت (۲۴)، گاه به معنای برخاستن و گاه به معنای محل قیام به کار می‌رود. «مقام سخن»، در اصطلاح، هدفی کلی است که گوینده، سخن را برای تحقق آن مطرح کرده است؛ برای مثال، هر گاه گوینده در صدد مدح و ستایش فردی برآید و سخنی بر زبان آورد، مقام آن سخن، مدح و اگر در راستای مذمت کسی سخنی بگوید، مقام آن سخن، ذم است (۳).

۲-۲-۲. ویژگی‌های موضوع سخن. پیوستگی سخن با شرایط و اوضاع و احوال محیطی حاکم بر آن و اطلاعات گسترده‌ی مرتبط با موضوع سخن، زنجیره‌ای از داده‌های مرتبطی را به وجود می‌آورد که آگاهی از آنها، بی‌شک نقشی مؤثر در فهم بهتر و دقیق‌تر آن کلمات و جملات دارد. حال، خواه پیوستگی مذکور با عنایت و توجه متکلم به انجام رسیده باشد، یا اساساً گوینده خود چندان توجهی به آن نداشته و این ویژگی، صرفاً، به صورت جانبی در کلام وی رخ داده باشد.

شرایط و اطلاعات مذکور، به‌عنوان قرینه‌ی متصل به کلام، در هنگامه‌ی فهم سخن به مدد مخاطب می‌آید و معنای واقعی را برای وی روشن می‌کند. به‌کارگیری قرینه‌ی مذکور که اصلی برآمده از محاورات عرف عقلاست، زمینه را برای فهم بهتر مخاطبان آشنا به شرایط یادشده هموار می‌سازد؛ بنابراین، زمانی شرایط و ویژگی‌های فوق می‌تواند نقش قرینه را بازی کند که برای گوینده یا شنونده شناخته شده باشد (۳).

در این بین، آگاهی بیشتر از جزئیات و ویژگی‌های موضوع سخن که خود یکی از قراین مربوط به فضای سخن به شمار می‌رود، موجب دسترسی سریع‌تر و دقیق‌تر مخاطب

همراهی می‌کند، عنصر زمان است که گاه، می‌توان از آن به‌عنوان قرینه‌ی فهم متن بهره برد. جلوگیری از انتساب بی‌اساس رأی یا سخنی به ائمه‌ی معصومین (ع)، جلوگیری از تفسیر کلام براساس عقیده و علایق شخصی، ارائه‌ی تفسیر درست از کلام با توجه به زمان صدور آن و... از آثار به‌کارگیری قرینه‌ی زمان در فهم و تحلیل متن است. مثال زیر، یکی از نمونه‌هایی است که گویای استفاده از قرینه‌ی مذکور است:

علی بن ابراهیم از محمد بن مسلم و زراره نقل می‌کند که آن دو از امام صادق (ع)، درباره‌ی خوردن گوشت چهارپایان اهلی سؤال کردند. [گویا شنیده بودند که پیامبر اکرم (ص) خوردن گوشت آنها را حرام اعلام کرده بود. حرمت مطلق خوردن گوشت آنها را استنباط کرده بودند] امام صادق (ع) با توجه دادن آنها به زمان اعلام حکم توسط پیامبر که وقت جنگ خیبر بود «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْهَا وَ عَنْ أَكْلِهَا يَوْمَ خَيْبَرَ»، فرمود: «وَ إِنَّمَا نَهَى عَنْ أَكْلِهَا فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ لِأَنَّهَا كَانَتْ حَمُولَةً النَّاسِ<sup>۱</sup> وَ إِنَّمَا الْحَرَامُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْقُرْآنِ» (۲۳). ترجمه: همانا آن حضرت در آن زمان از خوردن گوشت آنها نهی کردند؛ زیرا ابزار حمل برای مردم بودند، وگرنه حرام همان چیزهایی است که در قرآن حرام شده است.

در نمونه‌ی فوق، به‌کارگیری عنصر زمان، به‌عنوان قرینه در فهم و تحلیل روایت، درستی ادعای ما را در استفاده از قرینه‌ی زمان برای فهم درست روایت اثبات می‌کند.

#### ۲-۲. فضای سخن

چنان‌که گذشت، قراین مربوط به فضای سخن، آن بخش از قراین متصل غیرلفظی است که در عین اتصال به کلام، از سنخ الفاظ نیست، بلکه در قالب شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر کلام، به مدد مخاطب می‌آید و او را در فهم هر چه

۱. (۱) الحموله - بالفتح - ما يحمل عليه من البعير او الفرس و البغل و الحمار.

می‌شود (۲۶). این بخش از داده‌های عقلی که دریافت معنا و مفهوم همه‌ی جملات و متون ترکیبی مبتنی بر آن است، از قراین پیوسته به کلام محسوب می‌شود و در گروه قراین غیرلفظی قرار دارد. تصور هر گونه ملازمه و ارتباط بین معانی کلمات در جملات و تصدیق ارتباط میان جملات مختلف (موضوعات و محمولات) در یک متن، مبتنی بر معلومات عقلی است (۲۶)؛ بنابراین، به‌طور کلی، می‌توان گفت کلامی نیست که در فهم آن نیازمند به بدیهیات عقلی نباشیم.

این دسته از یقینیات، به اقسام متعددی چون: «اولیات، مشاهدات، تجربیات، متواترات، حدسیات و فطریات» تقسیم می‌شود (۲۶) که درجه‌ی بدهت و آشکاری معنا در تک‌تک آن‌ها متفاوت است؛ برای نمونه بدهت و روشنی معنا در اولیات بسیار بیشتر از اقسام دیگر است. در این میان، روایات و از جمله روایات طبی که مناسبت فوق میان ارکان آن برقرار است، از این اصل مستثنی نیستند و فهم معنای عبارات آن‌ها مبتنی بر قرینه‌ی مذکور است؛ برای مثال، در روایتی از امام باقر (ع) که درباره‌ی نحوه‌ی شکل‌گیری جنین در رحم و ایلاج روح سخن می‌گوید، می‌توان با مدد معرفت بدیهی (از نوع تجربیات)، معنای ظاهری الفاظ (ورود ملائکه از طریق دهان به رحم زن) را که برگرفته از دلالت لغوی کلام است، مردود شمرد و معنای صحیح عبارت امام را تبیین کرد (۹).

### نتیجه‌گیری

وجود دو سطح معنایی، یعنی معنای ظاهری و مراد اصلی و اختلاف آن دو در بسیاری از روایات طبی، فهم این دسته از متون دینی را بر قواعد خاصی استوار می‌سازد. از جمله‌ی قواعد مذکور که نقشی مهم در فهم این دسته از روایات دارد، به‌کارگیری قراین متصل و منفصل است که به دو صورت لفظی و غیرلفظی مخاطب را در فهم صحیح روایات مدد می‌کند. تحقیق حاضر، با برشماری قراین متصل (سیاق، فضای صدور و فضای سخن) نقش و چگونگی کاربرد آن‌ها را در فهم صحیح روایات بررسی کرده است. به‌قطع، در ادامه‌ی راه،

به مراد گوینده می‌شود و معنای درست کلام را در اختیار وی می‌نهد؛ برای مثال، آنجا که شخصی به‌نوعی از بیمارهای شایع در برهه‌ای از زمان اشاره کرده و درباره‌ی آن سخن می‌گوید، اطلاع مخاطب از موضوع مورد سخن (بیماری شایع)، او را در فهم مقصود متکلم یاری و به‌سرعت، به معنای کلام منتقل می‌کند.

بعضی از روایات طبی، گاه، براساس نیاز و گاه، به اقتضای پرسش مخاطبان، به سراغ موضوعات و مسائل رفته و از موضوعات علمی سخن گفته‌اند که آشنایی با داده‌های مرتبط با موضوعات مطرح‌شده در این روایات، به مخاطب، برای فهم بهتر آن‌ها، بسیار کمک خواهد کرد؛ برای مثال، می‌توان به روایت ابن‌عباس اشاره کرد: «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «كَيْسَ شَيْءٌ خَيْرًا لِلْجَسَدِ مِنَ الرَّازِقِيِّ؟» قُلْتُ: «وَمَا الرَّازِقِيُّ؟» قَالَ: «الزَّنْبَقُ» (۲۵). ترجمه: ابن‌عباس از رسول خدا (ص) نقل می‌کند: «هیچ چیزی به اندازه‌ی رازقی برای بدن مفید نیست». پرسیدم: «رازقی چیست یا رسول الله؟» فرمود: «زنبق».

البته به تعبیر صاحب‌المیزان، نمی‌توان داده‌های علمی مرتبط را، به‌طور مطلق، در فهم روایات به کار گرفت، بلکه تنها از آن دسته از معلومات علمی می‌توان مدد گرفت که از پشتوانه‌ی قطعیت برخوردار باشند (۲۵). لازم به ذکر است که در کنار بهره‌گیری از علوم تجربی، استفاده از داده‌های علوم انسانی مانند جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و دیگر مباحث مربوط، کمکی شایان به فهم روایات طبی خواهد کرد (۲۵)؛ چراکه بسیاری از بیماری‌ها منشأ اجتماعی و روانی دارند و به‌کارگیری راه‌حل‌های اثبات‌شده در علوم مذکور، راه درمان صحیح را پیش روی طبیبان خواهد گذاشت.

### ۲-۳. معلومات عقلی بدیهی

مراد از معلومات عقلی بدیهی آن دسته از معرفت‌های (تصور و تصدیق) یقینی عقلی است که حصول آن به فکر و استدلال نیاز ندارد و به‌محض توجه، به ذهن انسان وارد

پیگیری قراین منفصل، به عنوان بخشی دیگر از قواعد فهم، مسیر را برای فهم کامل و صحیح روایات طبی، بیشتر هموار خواهد کرد.

### تقدیر و تشکر

در پایان، از زحمات و همکاری‌های دلسوزانه‌ی معاونت محترم پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی تهران، ریاست و معاونت محترم پژوهشی مرکز تحقیقات علوم قرآن، حدیث و طب و به‌ویژه، از راهنمایی‌های ارزشمند استاد محترم، جناب آقای دکتر محمد مهدی اصفهانی، تقدیر و تشکر می‌کنیم. این مقاله حاصل طرح پژوهشی، به شماره‌ی ۲۴۲۶۵-۱۸۹-۰۳-۹۲، مصوب تاریخ ۱۷ / ۱۰ / ۱۳۹۲ در مرکز تحقیقات علوم قرآن، حدیث و طب دانشگاه علوم پزشکی تهران است.

## منابع

- 1- Ragheb Esfahani H. Al mofradat fi gharib al quran. Demashgh: Dar ol elm; 1991.
- 2- Dehkhoda A. [Loghatnameh Dehkhoda]. Tehran: Daneshgah Tehran; 1998. [in Persian]
- 3- Rajabi M. [Raveshe tafsire quran]. Ghom: Hawzah va Daneshgah; 2004. [in Persian]
- 4- Majlesi M. [Bahar al anvar]. Tehran: Esamiyeh, 1984. [in Persian]
- 5- Moin M. [Farhang moin]. Tehran: Amir kabir, 1992. [in Persian]
- 6- Ghal'aji M. [Mo'jam loghat al foghaha]. Bija: Bina; Bit. [in Persian]
- 7- Sadr M. Doroos fi osool. Beyroot: Dar ol kotob; 1985.
- 8- Babaei A. [Ravesh shenasi tafsire quran]. Qom: Hawzah va Daneshgah; 2000. [in Persian]
- 9- Tabatabai M. [Al mizan fi tafisire quran]. QOM: Jameye Modarresin; 1996. [in Persian]
- 10- Tosi M. [Eddat ol osool]. Biji: Al ol beyt; Bit. [in Persian]
- 11- Tosi M. [Al tebyan fi tafsir al quran]. Bija: Esalami; Bit. [in Persian]
- 12- Taghavi Dehaghani H. [Ravesh shenasi ahle beiyt dar tafsir]. Qom: Menhaj; 2002. [in Persian]
- 13- Rabbani M. [Raveshe molla ahmad naraghi dar feghh ol hadis]. Faslnameye feghh. 1998 29: 96-149. [in Persian]
- 14- Naraghi A. [Mostanad al shi'a]. Qom: Al ol Beyt, 1995. [in Persian]
- 15- Khoei A. Al bayan fi tafsir al quran. Beyroot: Dar ol Zahra; 1975.
- 16- Najafi M. Javaher al kalam. Bija: Esalami; 1988.
- 17- Ebne asir. Nahaye fi gharib al hadis, al asar. Qom: Esmailian; 1988.
- 18- Amoli M. Vasa'el al shi'a. Beyroot: Al arabi; Bit.
- 19- Helli A. [Montaha al matlab]. Tabriz: Bit; 1954. [in Persian]
- 20- Sadr M. [Eghtesadona]. Bija: Bina; Bit.
- 21- Masoodi A. [Raveshe fahme hadis]. Tehran: Samt; 2007. [in Persian]
- 22- Bahrani H. [Al borhan fi tafsire quran]. Tehran: Bonyade be'sat; 1995. [in Persian]
- 23- Koleini M. [osoole kafi]. Tehran: Eslami; 1968. [in Persian]
- 24- Ebne manzoor M. [Lesan ol Arab]. Beyroot: Dar ol sader; 1993.
- 25- Amoli M. [Al fosool al mohemmah fi osool al a'emmah]. Qom: Ma'aref; 1997. [in Persian]
- 26- Mozaffar M. [Al mantegh]. Qom: Esmailian; 1987. [in Persian]

## The rules of understanding the medical traditions (Hadith-Tellings) based on the role of evidence attached

Nikzad Issa zadeh<sup>\*1</sup>, Reza Salimi<sup>2</sup>, Mohammad Mehdi Esfahani<sup>3</sup>, Mahmoud Motevasel Arani<sup>4</sup>

<sup>1</sup>Associate Professor, Research Center Qur'an, Hadith and Medicine, University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

<sup>2</sup>PhD student of Islamic history of Iran, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran.

<sup>3</sup>Professor, Research Center Qur'an, Hadith and medicine, Tehran University of Medical Sciences.

<sup>4</sup> Assistant Professor, Faculty of Medical Sciences, Tehran, Iran; Research Center of the Quran, Hadith and Medicine, University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

### Abstract

One of the most important sources in Islamic traditional medicine is the hadiths remaining from infallible imam and the first condition for using the hadiths especially in medicine is the exact and correct understanding. The systematic and accurate understanding on fulfillment of certain conditions and applying the rules of understanding are based on the features like various aspects of semantic, generalization and encumbrance, generality and particular meaning, firm and similar ayat, abrogating and abrogated in one hand, the narrative transition from time to time and various historical vicissitudes and as a result of various damages like distort spiritual and literal, paraphrase, ambiguity, ijaz, forging and etc. in narrations of the infallible Imam. In understanding of medical traditions, the evidence attached is used more among the rules of understanding. This study analyzed the attached evidence and studied about how they are used in understanding of traditions.

**Keywords:** Medical traditions, rules, understanding, evidence attached

---

\* Corresponding Author: Email: [nikzadiesazadeh@gmail.com](mailto:nikzadiesazadeh@gmail.com)